

از شکستن بت بی زیانی چه سود بہتر آنکہ فکر بت پرستی را شکست!

در بین کابل و بلخ در میان کوه های هندوکش و بابا در مجرای رودخانه خلم زیر آسمان لاجوردین شهریست بنام بامیان که بزبان سانسکریت وامی نگری «vami- negari» معنی شهر عالی و زیبا را میرساند، بداخل این شهر، شهر غلغله است و کمی دورترک بند امیر و در کنار آن دره ای بنام دره فولادی واقع شده است که با سلسله کوه های پر از برف و دامنه های سبز و خرم و گل‌های رنگارنگ سرخ و زرد و بنفش و کبک های زرینش بسیار دلفریب و تماشائی است ولی مهمتر از همه و هرچیز تندیس بینظیر پنجایوسه متری سرخ بت «واکهب» مرد عاشق و سرخ بت دیگری «خنک» زن معشوقه به ارتفاع سی و پنج متری قد کشیده که بعضی آنها را لات و منات میگویند، قرن‌ها یعنی بیش از هزار و ششصد سال این تندیس ها برغم ضرب و زخمهای زیادی به دست دژ خیمن تاریخ در کنار هم بی زیان و بی زبان سر جای شان ایستاده بودند و انسانها را از دیدن خود به حیرت و امیداشتند.



من چهل سال قبل همراه باچند دوستم که از اهل همان مناطق بودند، یکبار در فصل تابستان برای چند روزی به بامیان رفته بودم، در آنجا عظمت کار و هنر انسان و خلقت زیبای طبیعت آنجا را از نزدیک دیده ام، و از دیدن بلند ترین تندیس جهان به حیرت فرو رفته بودم، آنهمه عظمت تندیسها، زیبایی و شفافیت آب نقره فام بند امیر و دره سبز و خرم با سلسله کوه های پوشیده از برف تا هنوز کاملاً در خاطرم پا برجاست، در آن روزگار صدها مرد و زن توریست از شرق و غرب در آن شهر در سیر و سفر بودند و آن شهر حالت رویائی را بخود گرفته بود، بخصوص شب هنگام تا دیر وقت زن و مرد در دوکان ها و سماوار ها زیر نور چراغ های گیس مصروف خوردن غذا و صرف چای می بودند، و تعدادی هم دره‌های گوارا زیر نور مهتاب و ستاره ها در پای مجسمه بزرگ با نواختن گیتار و رقص و پایکوبی در کمال امنیت و آزادی غرق خوشی و شادمانی دیده می شدند.

شهر بامیان در کتب مقدس بودائی بمثابة جای پاک و مقدس شناخته شده است و از آنجائیکه گفته شده این شهر بخواست مرد روحانی بنام شام «sham» که رئیس قبیله آنجا بوده اعمار شده است، بامیان را شام بامیان نیز گفته اند. برهمنان بر این باور اند که این رئیس قبیله و مرد روحانی خود در تجسم «جینا» یا ویشنو حلول یافته و یا به نیروانا پیوسته، البته آنکس که به نیروانا می پیوندند از دید برهمنان حیات جاودانی می یابد و به راز درونی طبیعت و خلقت پی می برد.

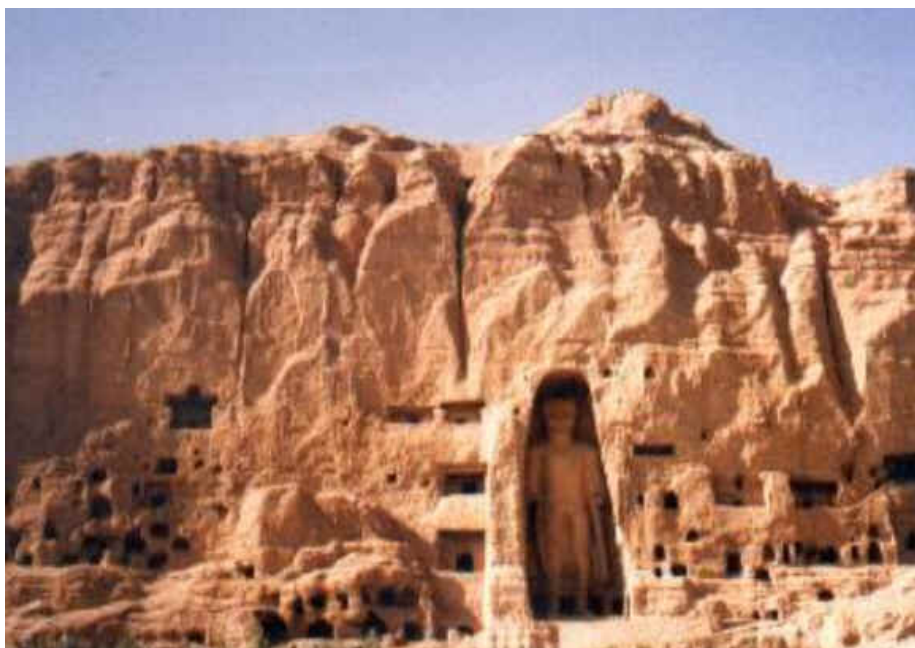
شهر بامیان در طول تاریخ بارها شاهد جنگها، ویرانیها و خونریزی ها نیز بوده، گویند در سنه ۱۲۲۱ میلادی ۶۱۸ هجری قمری چنگیز به بامیان حمله نموده که در آن جنگ با مردم بامیان یکی از نواسه هایش از پسران جغتای

دیپانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته راوبولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادښت: دليکنی د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

موتوجن که چنگیز به او سخت علاقه داشت تیر خورد و کشته شده، چنگیز از غضب مردم آن شهر را قتل عام کرد و گفته میشود حتی سگ و پشک آنجا را نیز کشت، اما به تندیس های زیبا و بی آزار آسیب نرسانید، سلطان محمود غزنوی یا محمود بت شکن که چند بار به هند لشکر کشیده و بت های زیاد و منجمله بت سومنات را شکسته به بت های بی زیان بامیان آسیب نرسانیده است.

اما سر انجام در عصر علم و صنعت و فرهنگ و مدنیت مدرن و پسا مدرن جهان کسی بنام ملا محمد عمر و یاران دیگر او از دست پروردگان حاکمان پاکستان پیدا شدند که دل تنگ و چشم حسود شان تاب تحمل تندیس زیبا و دست آورد افتخار آمیز بی مانند تاریخ کهن مردم افغانستان را نیاورده و در مخالفت با بشریت مترقی و دوست داران هنر و فرهنگ لات و منات را با دینامیت منفجر کردند و جنایتی را مرتکب شدند که فاشیزم چنین عملی را مرتکب نشده است.



مثلاً چنانکه در تاریخ جنگ دوم جهانی آمده است، یکی از قوماندانهای هیتلر که در مرکز فرماندهی واقع در شهر پاریس موضع گرفته بود، در آخرین روزهای سقوط فاشیزم که نیروهای امریکائی از شهر بندری نورماندی جانب پاریس در حرکت بودند، هیتلر تیلگرافی به قوماندان مذکور هدایت می فرستد که هرچه زودتر محل فرماندهی خود را ترک گفته به آلمان برگردد، و از قوماندان مذکور خواسته شده بود که قبل از ترک آنجا هرچه در آن شهر از ساختمان های تاریخی وجود دارد بوسیله دینامیت آنها را تخریب نماید.

جنرال که در زیبا ترین محل اوپرای پاریس اقامت گزیده بود و تا آنروز بدستور وی هزاران انسان بقتل رسیده بودند، از جایش برخاسته سرخود را از کلکین دفتر کارش بیرون کشیده به ساختمانهای اطراف خود نگاه میکند و پس از لحظه ای با خود میگوید حیف است که اینهمه زیبایی پر از جلال و شکوه و دست آورد بشریت را از میان ببرد، او که میدانست سر پیچی از امر ادولف هیتلر چه عواقبی در پی دارد با تفنگچه اش به حیات خود خاتمه میدهد.

اما کسان دیگری بنام انسان و مسلمان از همین سر زمینی به اسم افغانستان به امر ملا محمد عمر با منفجر ساختن مجسمه عظیم بودا بزرگترین جنایت را به افتخار مرتکب شدند.

خواننده محترم باور کنید، در ظرف سی سال دو برادر زاده جوانم در جنگ مقاومت علیه روسها کشته شدند دو برادرم را از دست دادم اما خیر منفجر نمودن مجسمه بودا در روح و روانم بسیار غم انگیزتر و ناگوار تر از مرگ نزدیکانم و صدها هزار انسان دیگر بود.

با اینحال طالبان که دل خوش کرده اند فریضه اسلامی شانرا اجرا کرده و بت بامیان را نابود کرده اند سخت اشتباه نموده اند، بت بامیان دوباره ساخته خواهد شد و اگر ساخته هم نشود در ذهن من و میلیونها مردم افغان و جهان و نسل های بعد پا برجا باقی خواهد ماند. پس از بت شکستن چه سود؟ چه آنهایی که بت پرست اند بت دیگر خواهند ساخت، بهتر اینکه فکر بت پرستی را شکست.

پایان

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولئ